

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۰ (پیاپی ۱۷) زمستان ۸۵

ایجاد دیوانهای حکومتی در اسلام به تقلید از ایرانیان (به عنوان یکی از راههای نفوذ زبان فارسی و آداب و فرهنگ ایرانی در عربی)* (علمی - پژوهشی)

دکتر سید محمد مهدی جعفری

استاد بخش ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

نجمه درّی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شیراز

چکیده

این مقاله درباره چگونگی تشکیل نخستین دیوان حکومتی در اسلام و تقلید اعراب مسلمان در این زمینه از دیوانهای حکومتی پادشاهان ایران به بحث و بررسی می پردازد. اولین بار در زمان خلافت عمر و پس از فتح ایران، زمانی که اعراب با سازمانهای دولتی و نظام های مالیاتی ایرانیان مواجه شدند و به مزایای آن پی بردند. با کمک و راهنمایی ایرانیان کاردان، به تأسیس دیوان در حکومت اسلامی پرداختند و سپس دبیران و کارمندان با تجربه ایرانی را برای کار در دیوانها استخدام نمودند. تا حدود سال ۸۲ هجری همه دیوانهای حکومت اسلام به زبان فارسی نوشته می شد، اما در این سال به دستور عبدالملک بن مروان (۸۶ - ۶۵ هـ) ، دیوانهای دولتی از فارسی به عربی ترجمه شد. با اینکه در سالهای نخستین دولت

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۱۱/۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۴/۲/۵

50 / ایجاد دیوانهای حکومتی در اسلام به تقلید از ایرانیان

اسلام، تنها یک دیوان کلیه امور مالی و حقوقی و ارسال نامه ها و نظایر آن را برای مسلمانان انجام می داد، با به خلافت رسیدن امویان و پس از آن عباسیان، دیوانهای حکومتی نیز توسعه یافت و به قسمتهای جداگانه ای طبقه بندی شد. پنج دیوان بزرگ و اصلی در زمان خلافت عباسیان عبارت بودند از: دیوان زمام و خاتم، برید، وزارت، قضاوت و خراج؛ که در این مقاله به بررسی این پنج دیوان و چگونگی اقتباس آن از ایرانیان خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: دیوان، دبیری، وزارت، برید، خراج

مقدمه

عربهایی که شهرهای ایران بویژه مدائن (تیسفون) را گشودند، با دیوانهای دولتی و سازمانهای مالیاتی پیچیده ای روبه رو شدند که درباره آن تجربه ای نداشتند. زیرا اینگونه ادارات دولتی در زندگی قبیله ای اعراب جایگاهی نداشت و حال آنکه دستگاههای دولتی در ایران عصر ساسانی در اکثر شهرهای بزرگ به گونه ای کاملاً پیشرفته دایر بود. بنابراین، بدون شک اعراب در هیچ جای دیگری نمی توانستند الگوی مناسبی جهت تنظیم و تدوین امور اداری و مالی و حکومتی خویش بیابند، زیرا در آن هنگام بیش از چند استان از امپراطوری بیزانس را در اختیار نداشتند درحالی که امپراطوری وسیع ایران از شرق تا غرب زیر سیطره ایشان قرار داشت. لذا همانگونه که در برقراری اصول حکومت و اجرای قوانین و مقررات جهت اداره ممالک زیر نفوذ خود، پادشاهان ساسانی را الگوی خویش قرار داده بودند، سعی کردند تا دیوانهای دولتی و ادارات حکومتی ایشان را نیز اقتباس کرده و اصول و قواعد آن را در خلافت خویش پیاده نمایند.

اولین بار در زمان خلافت عمر بن خطاب ، به دنبال فتوحات عمده اعراب ، غنایم و اموال بسیار نصیب مسلمانان شد. که اعراب برای ثبت و ضبط ویا تقسیم آن دچار مشکلاتی شدند برای نمونه نقل شده است که :

«ابو هریره پولی از بحرین با خود آورده بود . عمر از او پرسید چقدر آوردی گفت : پانصد هزار درهم ، عمر از این رقم در شگفت شد و گفت آیا می فهمی چه می گویی ؟ گفت آری پنج بار صد هزار تا پس عمر به منبر آمده و گفت ایها الناس مال بسیاری برای ما رسیده اگر می خواهید آن را با پیمانہ میان شما تقسیم کنم و اگر می خواهید با شماره . مردی از آن میان برخاست و گفت ای امیر مؤمنان من ایرانیان را دیده ام که در این کار دیوانی دارند تو هم برای ما دیوانی بگذار » (جهشپاری : ۱۳۴۸ ، ۴۴)

در این هنگام لزوم ایجاد دیوان یا سازمانی که بتواند این غنایم را به درستی تقسیم نماید و از آنها صورت برداری کند احساس می شد و از آنجا که اعراب می دانستند ایرانیان از سالها پیش دارای چنین دیوانی بوده اند و از نحوه اداره آن آگاهند درزمینه ایجاد چنین دیوانی دست به دامان ایرانیان کاردان شدند .

۱-۱- واژه دیوان

لفظ دیوان اصلاً فارسی است و از جمله کلماتی است که عربها از ایرانیان گرفته اند و بعدها لغویین برای آن اشتقاقی جعل کرده اند . در کتاب عصر زرین فرهنگ ایران می خوانیم :

«واژه دیوان که گویا ریشه فارسی دارد و از فارسی میانه به ارمنی و سریانی راه یافته است ؛ نخست برای سوابق و مدارک مالی به کار می رفته و سپس به امور

اداری نیز تعمیم یافته است و به مفهوم یک محل دفتر و نه دستگاه وزارتی اطلاق شده است» (ر. ن فرای : ۱۳۶۳، ۱۲۲)

در جای دیگر آمده است که در تشکیلات اسلامی و به ویژه نزد خلفا و سلاطین کشورهای اسلامی، دیوان به منزله اداره کل محاسبات کشور و نیز تشکیلات اداری آن بود که در آغاز نزد مسلمانان به معنی ثبت و ضبط درآمد و هزینه کشور به کار می رفت و بعدها بر جمیع ادارات و دفاتر اطلاق گشت. (مصاحب: ۱۳۴۵، ۱۰۳۰)

۲- زبان فارسی در دیوانهای دولتی

از آنجا که دیوان اعراب در تدوین و شکل گیری و تنظیم و ترتیب امور اداری از دیوانهای عهد ساسانی پیروی می کرد؛ زبان فارسی نیز به عنوان زبان رسمی دیوانهای حکومتی در دستگاه خلافت متداول گشت و تا حدود هشتاد سال و در برخی نقاط بیش از صد سال پس از هجرت پیامبر (ص)، همچنان زبان فارسی، زبان رسمی دیوانهای حکومت در اسلام بود و کارمندان ایرانی فارسی زبان در این دیوانها مشغول به کار بودند. تا اینکه عبدالملک بن مروان (۸۶ - ۶۵ هـ) که با همه آداب و رسوم غیر عربی مخالف بود، تصمیم گرفت دفترهای حساب را از یونانی و پهلوی به عربی برگرداند. این کار به دستور، حجاج بن یوسف، والی عبدالملک در عراق انجام گرفت. حجاج زمانی که دانست یکی از منشیانش به نام صالح بن عبدالرحمن، ادعا دارد که می تواند، دفاتر حساب را به عربی برگرداند، به شدت از آن استقبال کرد و از وی خواست تا این کار را انجام دهد. وی نیز علی رغم مخالفت دیگران این اشتباه را مرتکب گردید و بدین ترتیب زبان فارسی از صحنه دیوانهای اسلامی کنار گذاشته شد. (بلاذری: ۱۳۶۷، ۴۳۵ و جهشیاری: ۱۳۴۸، ۶۸) البته تغییر زبان در همه جای حکومت همزمان و

به سرعت انجام نشد. در خراسان تا حدود ۱۲۴ هـ همچنان زبان فارسی، زبان رسمی دیوان بود و اولین کسی که کتابت را از فارسی به عربی، در خراسان نقل کرد، اسحق بن طلیق بود که در خدمت نصرین سیار والی خراسان به سر می برد. (جهشیاری: ۱۳۴۸، ۶۹)

علی رغم تلاش دبیران در به کارگیری زبان عربی، از آنجا که سالها ثبت دیوان و تنظیم دفاتر به زبان فارسی انجام می گرفت، بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی، پس از تغییر زبان دیوانها همچنان در تشکیلات اداری مسلمین متداول بود. الفاظی مانند: دیوان، طسق، سفتجه، دانق، کستبزد و طسوج، آوارج، رزنامج (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۵۷)

از سوی دیگر با اینکه عبدالملک بن مروان و خلفای پس از او، سعی در متحول نمودن دستگاه اداری و عربی نمودن آن داشتند، از آنجا که بیشتر همت و تلاش ایشان در جهت ساختن دستگاه نظامی نیرومند، متمرکز شده بود تا بتوانند فتوحات بیشتری داشته باشند، به تربیت کارمندان اداری برای پر کردن خلاء به وجود آمده توجه ننمودند و در نتیجه برای تأمین نیروهای لازم، ناچار شدند از کارمندان غیر عرب و حتی غیرمسلمان که در این زمینه دارای تجربه کافی بودند، کمک بگیرند (طقوش: ۱۳۸۰، ۱۰۸-۱۰۷). بر همین اساس زبانی که پیوسته برای کارنامه نگاری و نوشتن معاملات به کار می رفت زبان کارمندانی بود که به این گونه کارها اشتغال داشتند و عموماً فارسی زبان بودند و عربی زبان دوشان محسوب می شد. از این رو یکی از اصلی ترین راههای نفوذ لغات و اصطلاحات فارسی به زبان عربی همین دبیران و کارمندان دیوانهای دولتی بودند.

۳- آیین دبیری و تقلید از ایرانیان

آیین دبیری در دولتهای اسلامی مانند وزارت تقلید کاملی از دبیری ایرانی در دوران ساسانیان است. دبیران ایرانی در آن دوران برای خود دستگاه مستقلی داشتند. رئیس طبقه دبیران، ایران دبیر بد یا دبیران مهشت نام داشت که گاهی نام او در زمره مقربان پادشاه ذکر شده است (نولدکه: ۱۳۵۸، ۶۶۶) طبقه دبیران خود به گروههای زیر مجموعه ای تقسیم می شد. در مفاتیح العلوم آمده است که طبقات دبیران دولتی عبارتند از:

«دازدبیر (دبیر عدلیه) - شهر آمار دبیر (دبیرعواید دولت شاهنشاهی) - کذگ آمار دبیر (دبیر عایدات دربار سلطنتی) - گنج آمار دبیر (دبیر خزانه) - آخور آمار دبیر (دبیر اصطبل شاهی) - آتش آمار دبیر (دبیر عایدات آتشکده ها) - روانگان دبیر (دبیر امور خیریه)» (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۶۴).

پادشاهان ایران شغل دبیری را بزرگ می داشتند و معاف بودن طبقه دبیران از پرداخت مالیات این مطلب را تأیید می نماید. (دینوری: ۱۹۶۰، ۷۱) در کتاب صبح الاعشی در مورد دبیران ایرانی آمده است:

«از آنجا که مقام نویسندگی نزد شاهان ایران ارجمند بود، نویسندگان تازه کار نوپایی را که جویای کاری در حکومت بودند، گرد می آوردند و رؤسای کاتبان را فرمان می دادند، تا آنان را بیازمایند، آنان که پذیرفته می شدند، در درگاه می ماندند و به هنگام نیاز فرمان می دادند که ایشان را به جمع کارگزاران بیفزایند و در مشاغل گوناگون به کارشان گیرند. پس هر یک را به تناسب حال بتدریج از مقامی به مقام بالاتر می رساندند، تا هر یک به آخرین

مقامی که شایسته آن بود می رسید» (قلقشندی: ۱۳۷۷ هـ. ق، ج ۱،

صص ۴۶ - ۴۴)

در مجموع، دبیران ایرانی که در هنگام حمله اعراب در دیوانهای حکومتی ایران مشغول کار بودند، افرادی فرهیخته و کاردان بودند که از طبقات عالی مملکتی به شمار می آمدند. اینان گنجینه ارزنده ای از امثال و حکم اخلاقی و دینی و اشعار و رموز و ... را در ذهن خود جای داده بودند و در اثنای کتابت برای هر چه زیباتر و آراسته تر نمودن کلام از آن استفاده می نمودند و حتی اسناد رسمی را به سبک مصنوع متداول و با تمثل به شواهد و حکم اخلاقی می نوشتند. در چهار مقاله نظامی عروضی آمده است:

«پیش از این در میان ملوک عصر و جابره روزگار پیش چون پیشدادیان و کیان و اکاسره و خلفا رسمی بوده است که هر رسولی که فرستادندی از حکم و رموز و لغز مسائل با او همراه کردندی و درین حالت پادشاه محتاج شدی به ارباب عقل و تمیز و اصحاب رای و تدبیر و چند مجلس در آن نشستندی و برخاستندی تا آنگاه که جوابها بر یک وجه قرار گرفتی و آن لغز و رموز ظاهر و هویدا شدی. آنگاه رسول را گسیل کردندی» (نظامی عروضی: ۱۳۳۱، ۲۳)

بعد از فتح ایران، چون نزدیک به یک قرن از آغاز حکومت اعراب بر ایران تا دوران خلافت عبدالملک بن مروان، همچنان دیوانها به زبان فارسی بود و به ناچار موالی ایرانی و یا فارسی زبانان غیر مسلمان اداره این دیوان را برعهده داشتند؛ به تدریج بزرگترین دبیران و نویسندگان این عهد از میان ایرانیان برخاستند که از جمله ایشان عبدالحمید پیشرو نثر بلیغ در زبان عربی و ابن مقفع بزرگترین مترجم آثار ادبی و اخلاقی آن عصر را می توان نام برد.

دیران و کاتبان شاغل در دیوانهای اسلامی موظف بودند علاوه بر آگاهی از اصول دیوانهای دولتی از تاریخ پادشاهان گذشته ایران نیز آگاهی داشته باشند و این امر یکی از شرایط دبیری و نویسندگی محسوب می شد. عبدالحمید کاتب ضمن اینکه یکی از لوازم نویسندگی را اطلاع از تاریخ ایران دانسته است، آن را همپایه حفظ اشعار و لغت عرب مفید و ارزنده می شمرده و سفارش کرده که به نویسندگان احترام بگذارید زیرا خداوند متعال روزی بندگان را به دست ایشان فراهم ساخته است (جهشپاری ۱۳۴۸، ۱۱۵)

۴ - تقسیمات دیوان

در آغاز تشکیل دیوان در حکومت اسلام، تنها یک دیوان وجود داشت که همان دیوان مراسلات و محاسبات بود. در این دیوان نامه های رسمی نگاشته می شد. درآمدها و هزینه ها در دفتر محاسبات قید می گردید و حقوق سپاهیان و مأمورین کشوری و قضات پرداخته می شد. اما پس از توسعه دولت اسلام، به تدریج شعبه های متعدد و تا حدی مستقل از این دیوان منشعب گردید. در کتاب تاریخ تمدن اسلام تقسیم بندی دیوانها از این قرار است:

« ۱ - دیوان خراج که مخصوص درآمدهای مربوط به جزیه

و مالیات و محصول بود.

۲ - دیوان زمام که مخصوص محاسبات لشکری بود

۳ - دیوان نفقه مخصوص محاسبات کشوری

۴ - دیوان جند مخصوص ثبت اسامی لشکریان و درجات

آنان» (زیدان: ۱۳۳۳، ج ۲، ۱۱۱)

در جای دیگر نیز آمده است که در دوران عبدالملک بن مروان، پرچم دار اصلاحات اداری در جهان اسلام، دیوان های دولتی به پنج قسمت بزرگ

تقسیم می شد که عهده دار کلیه امور حکومتی بودند و عبارت بودند از: دیوان خراج، جند، رسائل، خاتم و برید (طقوش: ۱۳۸۰، ۱۰۸)

البته در دوره های بعد و به خصوص در روزگار خلافت عباسیان، دیوانهای بسیار سازمان یافته با وظایف تخصصی به وجود آمدند که برای خود دارای تشکیلات جداگانه ای بودند. دیوانهایی نظیر، دیوان وزارت، دیوان عدالت، دیوان الماء و ... در این قسمت به بررسی پنج دیوان بزرگ حکومت اسلامی می پردازیم که عبارتند از: دیوان زمام و خاتم، دیوان وزارت، دیوان برید، دیوان عدالت و دیوان خراج همه این پنج دیوان در حکومت اسلامی به تقلید از پادشاهی ساسانیان به وجود آمده و در اکثر اصول و قواعد خود تابع قوانین دیوانهای عصر ساسانی بوده اند و معمولاً زیر نظر کارمندان کاردان و با تجربه ایرانی اداره می شدند و به عنوان یکی از اصلی ترین راههای نفوذ آداب و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در آداب و فرهنگ و زبان عربی حائز اهمیت می باشد.

۴-۱- لزوم ثبت و بایگانی و تشکیل دیوان زمام و خاتم

در سالهای نخستین ایجاد دیوان مراسلات و محاسبات در حکومت اسلامی، مرکز بایگانی مشخصی برای نگهداری نامه ها و فرمان های صادره یا رسیده، وجود نداشت و این امر موجب بروز مشکلاتی گردیده بود. برای نمونه از معاویه نقل شده است که دریافت، بعضی از نامه های که به مهر اونیز هست ساختگی است. در تاریخ تمدن اسلام آمده است:

«معاویه نامه ای به عامل خود زیادبن ابیه در کوفه نوشت که

صد هزار درهم به عمر بن زبیر بدهد و نامه را توسط عمر ارسال داشت

. عمر بن زبیر رقم صد را دوپست کرد و پول را از زیاد گرفت. (

زیدان: ۱۳۳۳، ج ۱، ۱۲۲)

پیش آمدن اینگونه مشکلات اعراب را به صرافت انداخت تا دیوانی برای ثبت نامه ها ایجاد نمایند که در واقع یک نوع بایگانی دولتی محسوب می شد و از هر نوشته رسمی قبل از اینکه ممهور و فرستاده شود، نسخه ای تهیه کرده و در دیوان ثبت نگه می داشتند. (حتی: ۱۳۶۶، ۲۹۱)

اعراب در ایجاد دیوان ثبت و بایگانی نیز مانند آداب و قوانین سایر دیوانها از ایرانیان تقلید نمودند. زیرا در ایران از دیرباز مراکزی برای بایگانی نامه ها در دیوانهای دولتی وجود داشت و برای نمونه کعبه زرتشت نمودار وجود دبیرخانه شاهی در عصر ساسانیان است. در مورد بایگانی نامه ها و فرمانها در فتوح البلدان می خوانیم:

«پادشاه ایران وقتی به کاری فرمان می داد توقیع نویس آن را در حضور وی به صورت توقیع می نوشت و کارمندی داشت که یادداشت وی را در حضور او در تذکره ای که نزد او بود ثبت می کرد. در آخر هر ماه شاه مهر خود را به آن تذکره که شامل همه توقیع های صادر شده در آن ماه بود می نهاد و آن را به خزانه می سپرد اما اصل توقیع نزد زمامدار که مهرداد هم بود فرستاده می شد و زمام دار آن را نزد کاردار می فرستاد. او به مضمون آن توقیع نامه ای از سوی شاه می نوشت و آن را همراه با اصل توقیع نزد زمامدار می فرستاد و زمامدار آن را به شاه عرضه می کرد و پس از مقابله آن با آنچه در تذکره بود در حضور شاه یا کسی که پیش از همه مورد اعتماد شاه بود به مهر شاه، مهر می شد. (بلاذری: ۱۳۶۷، ۶۴۶)

نخستین کس از اعراب که به تقلید از ایرانیان برای خود دیوان زمام و خاتم ترتیب داد زیاد بن ابیه، والی عراق بود (یعقوبی: ۱۳۶۶، ج ۲، ۱۶۸) بعد از

او معاویه نیز دیوانی برای ثبت و ضبط ترتیب داد که فرمان خلیفه را قبل از صدور به این دیوان می‌آوردند و نسخه‌ای از آن بر می‌داشتند و آن را با نخ و موم می‌بستند و پس از آنکه رئیس دیوان آن را مهر می‌کرد و در آنجا نگه می‌داشتند. (حتی: ۱۳۶۶، ۴۹۱)

البته استعمال مهر و خاتم جهت مهر کردن نامه‌ها و فرمان‌ها قدمتی بسیار دیرینه دارد به گونه‌ای که نمی‌توان آن را منتهی به شاهان ساسانی ایران دانست. اما در اسلام نخستین کسی که از مهر در پایان نامه‌ها استفاده کرد، حضرت محمد (ص) بود. در تاریخ تمدن اسلام آمده است:

«همین که پیغمبر درصدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطوری روم برآمد به حضرتش یادآور شدند که اگر نامه بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی‌پذیرند. پیغمبر (ص) مهری از نقره تهیه فرمود که روی آن جمله محمد رسول الله نقش شده بود که پس از رحلت پیامبر ابوبکر و پس از وی عمر و عثمان آن مهر را در دست داشتند.» (زیدان: ۱۳۳۳، ج ۱، ۱۲۲)

گفته شده که در دربار پادشاهان ساسانی مهرها و مهرداران متعددی وجود داشتند مانند خاتم الاسرار^۷، خاتم الرسائل، خاتم التخلید و خاتم الخراج که نشان از وجود تشکیلات گسترده، در دیوان زمام و خاتم پادشاهان ایران می‌باشد. (بلاذری: ۱۳۶۷، ۶۴۶)

در دوران خلافت عباسیان که تشکیلات اداری وسعت بیشتری یافته و دیوانها براساس وظایفی که بر عهده داشتند، طبقه بندی شدند؛ دیوان زمام و خاتم نیز دارای نظم و ترتیب بیشتری شده و مطابق الگوی دیوان خاتم در دوره ساسانیان مرتب و مدون گردید.

۴-۲- دیوان وزارت (وزرگفرماذار - وزیر اعظم)

منصب وزارت و صدارت به شکلی که در زمان خلافت متعارف بوده است، اقتباس مستقیم از دولت ساسانی می باشد (کریستین سن : ۱۳۷۴ ، ۴۹) این منصب در حکومت اسلامی اولین بار در زمان خلافت عباسیان به وجود آمد و هر چند ابوسلمه خلال نخستین شخصی بود که عنوان وزیر گرفت و لقب وزیر آل محمد را داشت اما شالوده دیوان وزارت را اولین بار منصور خلیفه عباسی بنیان نهاد و اولین کسی که به طور رسمی بر این منصب تکیه زد خالد بن برمک بود (حتی : ۱۳۶۶ ، ۳۷۱) ر . ن فرای عقیده دارد که عنوان وزارت در زمان مأمون (۲۱۸ - ۱۹۸) به طور رسمی پیدا شده است و تا پایان قرن چهارم مقامی بوده که در خدمت شخص خلیفه قرار داشته است (ر. ن فرای ۱۳۶۳ ، ۱۶۸)

مقام وزارت در اسلام درست در مقابل وزرگفرماذار ایرانی در دوره ساسانیان قرار می گیرد . وزرگفرماذار عنوان رسمی وزیر بزرگ بوده و عنوان دیگر او «در اندرز بد» بوده که به معنی مستشار دربار است . (طبری : ۱۳۵۲ ، ج ۱ ، ۸۱۶) تا حدودی می توان گفت که وزیر در دوره خلافت عباسیان در برابر مقام حاجب امویان نیز قرار می گیرد (اشپولر : ۱۳۶۹ ، ج ۲ ، ۴۳) که بوسیله آن خلفا خود را از انظار عمومی دور نگه می داشتند و بیشتر کارهای مملکت را به دست وی می سپردند و دیوان وزارت که دیوان حاجب کل هم خوانده می شد ، مرکز مهم ترین امور اداری بود و وزیر پس از خلیفه عالی ترین مرجع شناخته می شد .

نهاد وزارت در دستگاه خلافت عباسی ، تنها نهادی است که از ابتدای پیدایش تا پایان دوره اول خلافت عباسیان اختصاص به وزیران ایرانی داشته است و دوران شکوفایی آن همزمان با به قدرت رسیدن موالی ایرانی و اشتغال ایشان به وزارت در چند نسل پیایی است برای نمونه هفده سال سروری یحیی بن خالد

برمکی و پسرانش با گرایش ایشان به فرهنگ ایرانی و به کار بستن سنتهای ساسانیان در دربار خلفا را می توان در نظر گرفت و یا خدمات ارزنده فضل بن سهل و حسن بن سهل وزرای لایق مأمون که همگی جهت برپا داشتن رسوم ایرانی و زنده نگه داشتن فرهنگ و تمدن ایران انجام گرفته است .

۴ - ۳ - دیوان برید

اداره یا دیوان برید را نیز خلفا از ایرانیان اقتباس کردند و شکل آن در دوران اسلامی با آنچه ما از طرز اداره برید در عصر هخامنشی می دانیم ، چندان فرقی ندارد . هخامنشیان جهت اداره سرزمینهای وسیع پارس به احداث جاده های اصلی و فرعی پرداختند و برای اینکه با تمام ادارات و مراکز به سهولت رابطه داشته باشند و اطلاعات را زودتر دریافت کنند پیکهای سریعی ایجاد کردند و در نقاط معینی از تمام جاده های بزرگ وسایل ویژه ای فراهم آمده بود تا پیک شاه یا چاپار بتواند بدون توقف به مقصد برسد . در حقیقت ایرانیان در عصر هخامنشی مخترع پست و چاپار بوده اند . (تمدن ایرانی : ۱۳۴۶ مقاله بنویست ، ۶۵)

در تاریخ تمدن اسلام آمده است :

« برید کلمه ای فارسی است و در اصل بریده زنب بوده است . مشهور است که چون ایرانیان برای چابکی دم اسبان چاپاری را می بریدند لذا آن را بریده دم می خواندند و عربها که به ایران آمدند کلمه برید را به جای بریده دم برای قاصد راهوار استعمال کردند . »
(زیدان : ۱۳۳۳ ، ج ۱ ، ۲۲۶)

در مفاتیح العلوم نیز درباره موارد کاربرد کلمه برید چنین آمده است :

«استر را برید و پیکی که بر آن سوار می شوند را برید گویند و نیز سکه هایی که در طول راه بنا شده ، برید نام دارد . زیرا در هر سکه استر برید نگهداری می شود .» (خوارزمی : ۱۳۶۲ ، ۶۵)

مشهور است که برای نخستین بار در اسلام ، معاویه دیوان برید را راه اندازی کرد . زیرا تصمیم داشت که هر چه سریعتر از اخبار مملکت آگاه شود . وی برای این کار گروهی از دهقانان ایرانی و کارگزاران رومی را گرد آورد و آنان دیوان برید را برای او تأسیس نمودند ، تا دمشق با سرعت هر چه بیشتر از جریان کارهای عراق و فارس و مصر مطلع شود. (زیدان : ۱۳۳۳ ، ج ۱ ، ۲۲۶ ایضاً هندوشاه : ، ۵۹)

دیوان برید مانند دوران ایرانیان و رومیان ، مختص به کارهای دولتی بود و با مراسلات عامه کاری نداشت و بیشتر از همه برای نقل اخبار و دستورات از پایتخت به ولایات و یا بالعکس به کار می رفت . (ویل دورانت : ۱۳۶۷ ، ج ۱ ، ص ۲۸۹) در کتاب الخراج و صنعه الکتابه آمده است :

«خدمات پست در آغاز شامل حمل و نقل مأموران دولتی به محل خدمتشان و جابه جا کردن اموال و کالاهای دولتی و از همه مهمتر رساندن فرمان های حکومتی بود و دایره برید هر ایالت ، تحت سرپرستی رئیس برید اداره می شد . (قدامه : ۱۳۵۳ ، ۱۹۷)

بدین ترتیب چاپار دولتی که برید نامیده می شد ، اهمیت زیادی در خلافت عرب یافت و حکام و سرداران عرب ، به زودی مزایای پست را دریافتند و خواستند که در تمام نقاط کشور ، ایستگاههای پستی ایجاد شود و جاده ها احیا گردد . نامه ها را از طریق جاده های امن و محفوظ می فرستادند و یا پیکها می

دوانیدند . در چارپارخانه ها و منازل بین راه نیز هر یک به حسب قدر آنها آدم می گذاشتند و اسبان و چهارپایان یام نگه می داشتند. (کریستین سن : ۱۳۷۴ ، ۱۰۴)

دیوان برید ، در کنار ارسال فرمانها و نامه ها وسیله ای برای جاسوسی اعمال حکام محلی برای خلیفه بود . در کتاب تاریخ تمدن اسلام آمده است :

«جاسوسان و کارآگاههان دو دسته بودند : اول دار و دسته

۹ برید که مأمورین آنها را می شناختند و می دانستند و دسته دوم ،

جاسوسان پنهانی که از میان کنیزان و غلامان و ساقیان و ندیمان و

سازندگان و آوازه خوانان انتخاب می شدند. (زیدان ، ۱۳۳۳ ، ج ۵ ، ۱۰۵)

خلفا معمولاً از صاحبان برید خود بیم داشتند و اشخاص بسیار مطمئن و با

۱۰ فکر و تدبیر را به این امر می گماشتند . در مورد سلاطین ایران گفته شده که ایشان

تنها فرزندان خود را به ریاست این اداره می گماشتند (ویل دورانت : ۱۳۶۷ ، ج ۱ ،

۲۲۷) در مورد برخی خلفای عباسی نقل شده است که دیوان جداگانه ای برای

نظارت بر کار سایر دیوانها داشته اند. برای نمونه مهدی عباسی (۱۶۹ - ۱۵۸ هـ)

ابتدا دیوانی به نام زمام ایجاد کرد که وظیفه اش چشم گماردن بر کار دیوانهای

دیگر بود و در سال ۱۶۸ دیوان زمان لازمه را پدید آورد که کارش شمردن انفاس

کارکنان دیوان زمام بود (رن . فرای : ۱۳۶۳ ، ج ۴ ، ۶۳)

۴ - ۴ - دیوان عدالت (موبدان موبد - قاضی القضاة)

در مقابل وزرگفرماذار ، در ایران عصر ساسانی یک رئیس عالی مذهبی

هم وجود داشت ، که او را موبدان موبد می نامیدند و اخذ تصمیم پیرامون مسایل

مذهبی و حل و فصل مشکلات سیاسی و فلسفی مربوط به دین زرتشت بر عهده

وی بود . بنا به گفته احسان یارشاطر و به نقل از کتاب ایران و عرب ، نوشته روبن

لوی ، شکل گرفتن شغل قاضی یعنی فردی که در علوم دینی متبحر باشد و محاکم

را اداره کند و حتی در امور عرفی رأی بدهد، از موبد زرتشتی تقلید شده است. که وی نیز همین وظایف را برعهده داشته است (یارشاطر: ۱۳۸۱، ۲۶)

در کتاب تاریخ عرب درباره امر قضاوت در دوره خلافت عباسیان آمده است:

« کار قضا بنظر مسلمانان همیشه یک وظیفه دینی بوده است و خلیفه عباسی، قضاوت را به وزیر خویش، با یکی از فقیهان می سپرده است. این قاضی بزرگ معمولاً در بغداد بوده و بر همه قاضیان ریاست داشته است و قاضی القضاة خوانده می شده است.» (حتی: ۱۳۶۶، ۴۱۲)

همانگونه که موبدان موبد در زمان ساسانیان موقوفاتی اعم از اموال منقول و غیر منقول در اختیار داشته است و رسیدگی به امور آتشگاهها نیز از وظایف وی بوده است؛ در دوره اسلامی نیز تنظیم کار اوقاف و نظارت بر امر موقوفات وظیفه ای است که بیشتر در اختیار قاضیان متصدی این امر قرار داشته است. البته لازم به ذکر است که قاضیان فقط به کار مسلمانان می پرداختند و غیر مسلمانان تحت نظر پیشوای دینی شان استقلال قضایی داشتند (همان، ۲۹۰)

۴ - ۴ - ۱ - قضاوت و دادگستری

قضاوت و دادگستری در ایران باستان از مقام شامخی برخوردار بود. در دوره ساسانی قاضی احترام ویژه ای داشت و عموماً هیربدان را به این کار می گماشتند و کارهای حقوقی جزئی از وظایف روحانیون شمرده می شد؛ زیرا ایشان از قواعد شرعی مطلع بودند. (تمدن ایرانی: ۱۳۴۶ مقاله هانری ماسه، ۱۹۳)

در مورد قباد ساسانی روایت شده است که دفتری به ریاست یکی از موبدان بزرگ تشکیل داد با عنوان «مدافع درویشان و دادور» تا به یاری تهیدستان و ستمدیدگان اقدام کند. (دیبایی: ۱۳۸۳، ۱۰۰) همین سازمان در دوران اسلامی

تبدیل به دیوان عدالت گردید و در دوران خلافت عباسیان به گونه ای نظام یافته آغاز به کار کرد. نخستین خلیفه ای که قاضیان را به منصب قضا در شهرهای بزرگ می گماشت منصور (۱۵۸ - ۱۳۶ هـ) بود. وی اولین کسی بود که حکومت را از قضاوت جدا کرد. (اشپولر: ۱۳۶۹، ج ۲، ۱۱۹) در کتاب تاریخ تمدن اسلام آمده است:

« ابتدا برای هر شهرستانی، یک قاضی می فرستادند و پس برای هر شهر یک یا چند قاضی تعیین می شد که تمام آنان به فرمان خلیفه سرکار می رفتند. تا آنکه در زمان هارون ابویوسف قاضی که از فقها و دانشمندان نامی اسلام است در بغداد پدید آمد و هارون وی را قاضی القضات تعیین کرد. ابتدا عزل و نصب قضات بغداد و بعداً کلیه بلاد اسلامی به او واگذار شد. ابویوسف خدمات بزرگی در اصلاح امور قضایی انجام داد و او اول کسی است که برای قضاة لباس مخصوص مقرر داشت، چرا که پیش از آن قاضیان مانند سایر مردم لباس می پوشیدند. (زیدان: ۱۳۳۳، ج ۱، ۲۳۱)

۵ - دیوان خراج (وستریوشان سالار - صاحب دیوان خراج)

هنگامیکه مسلمانان به کشور ایران راه یافتند، به حکم ضرورت بسیاری از تشکیلات مالی ایران و روشی را که پادشاهان ساسانی به خصوص قباد و انوشیروان برای گرفتن مالیات، وضع کرده بودند، همچنان برجای گذاردند و به دنبال آن دیوانهای خراج به همان ترتیب دوره ساسانی به کار خود ادامه داد. پیش از فتح عراق، روش مسلمانان چنان بود که سرزمینهای مفتوحه را بین خود تقسیم می نمودند اما به هنگام فتح ایران، اعراب با تقسیمات پیچیده کشاورزی و آبیاری و تنوع امور خراج در آنجا روبه رو شدند و بهم زدن آن ترتیب را امری دشوار

یافتند . به ناچار عمر دستور داد اراضی کشاورزی همچنان در دست صاحبان آنها باقی بماند و سالیانه از آنها خراج گرفته شود . (ابن اثیر : ۱۹۶۵ ، ج ۱ ، ۲۱۳ و طبری : ۱۳۵۲ ، ج ۱ ، ۹۶۳) مالیات اراضی را در زمان ساسانیان خراگ می نامیدند که کلمه ای آرامی است و در کتاب تلمود هم استفاده شده و در زبان عربی به خراج بدل گردیده است (نفیسی : ۱۳۳۱ ، ۲۸) در ایران دو شکل خراج رواج داشت : مقاسمه و مساحه . مقاسمه ، سهم معینی از محصول بود که به جنس اخذ می شد و مساحه خراجی بود که از اراضی مساحت شده و ثبت شده در جزو جمع دولتی گرفته می شد . (رضا : ۱۳۷۴ ، ۱۶ - ۱۵) در زمان قباد و انوشیروان همه زمینهای مزروعی مساحت شده و به هر زمینی به نسبت محصول و مساحت آن مقدار معینی خراج بسته بودند و اعراب نیز پس از فتح ایران از همین روش پیروی کرده و بسته به جنس زمین و مزروع آن برای هر جریب زمین خراجی تعیین کرده بودند (بیکلوسکایا : ۱۳۵۴ ، ۱۸۶)

بدین ترتیب در قوانین دیوان خراج اسلامی نیز از آنجا که تقلید کاملی از سیاست ساسانیان محسوب می شد سنگینی بار مالیات بیشتر بر دوش زمین و روستایی نهاده می شد . (التون دنیل : بی تا ، ۱۸) در دیوان خراج اسلامی منصبی به نام جهبذ وجود داشته است که صورت عربی شده گهبد یا گاهبد فارسی است . به نظر هرتسفلد گاهبد در دیوان خراج ساسانی نگهبان مسکوکات و نقدینه های خزانه بوده است و شاید به همین سبب است که جهبذ در عربی به معنی صیرفی یعنی کسی که در نقد طلا و تشخیص عیار آن مهارت داشته ، بکار رفته است (محمدی : ۱۳۷۹ پیوست ها ، ۳۶) همچنین نام رئیس دیوان خراج در دوره ساسانی «وستریوشان سالار» بود که در مآخذ عربی به صورت صاحب دیوان خراج ترجمه شده است (رضا : ۱۳۷۴ ، ۱۳) وظیفه دیوان خراج بررسی کلیه مسائل

مالی و ثبت آن در دفاتر و دوایر مربوط بوده است. مقدار پرداختی خراج را مقرراتی که قانون الخراج می نامیدند تعیین می کرد که پس از اخذ، در دفاتر مخصوص آن به ثبت می رسید. (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۵۸)

دستگاه اداری که به جمع آوری خراج پیردازد اولین بار در عراق و در دوره ای که مغیره بن شعبه والی آنجا بود، به دست یک ایرانی به نام پیری یا پیروز که بعدها پسرش زادانفرخ نیز متصدی همان کار بود به وجود آمد. چندی بعد عمر خلیفه دوم این دیوان را توسعه داد و تشکیلاتی به وجود آورد که در آن تمام دخل و خرج قلمرو اسلام ضبط شده و حتی کسانی را هم که مشمول مقرری و عطا می شدند، طبقه بندی کردند تا در تقسیم عطاها بی نظمی به وجود نیاید. (زرین کوب: ۱۳۶۷، ۵۲، ایضاً ر.ن فرای، ۱۳۶۳، ج ۴، ۴۵) در دوران بنی امیه و در ایام خلافت معاویه که زیادبن ابیه ولایت عراق را داشت ناگزیر شدند اصلاحاتی در عملکرد دیوان ایجاد کنند. بنی امیه یک دیوان خراج و یک دیوان عواید دولتی برای حساب مال الاجاره مستغلات عمومی داشتند که تقلیدی از دیوان خراج در دوران ساسانیان محسوب می شد. (کریستین سن: ۱۳۷۴، ۷۷)

۵-۱- جزیه

به جز خراج که بیشتر مربوط به اراضی کشاورزی و روستائیان بوده است در ایران مالیات سرانه دیگری نیز وجود داشت که آن را گزیت می گفتند که معرب آن جزیه بود. ایرانیان از نصاری و یهود و برخی رعایای زیردست جزیه می گرفتند ولی اشراف و سپاهیان و نویسندگان از جزیه معاف بودند، همانگونه که اعراب، مسلمانان را از پرداخت جزیه معاف کرده بودند. (زیدان: ۱۳۳۳، ج ۲، ۲۱۲) خوارزمی نیز تأکید کرده که در دوران اسلامی تنها اهل ذمه موظف به پرداخت جزیه بودند. (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۳۹) در دوران بنی امیه برای اولیه بار

جزیه و خراج ، از هم جدا شد . ایشان مالیات زمین را عیناً و باقسط ، از حاصل زمین و حیوانات می گرفتند و جزیه سرانه را یکجا اخذ می نمودند که نشانه منزلت اجتماعی کمتر جزیه دهندگان بود . مبلغ جزیه برای توانگران ۴ دینار و برای متوسطان ۲ دینار و فقیران یک دینار بود . (حتی : ۱۳۶۶ ، ۲۲۰) همانند دوران حکومت ساسانیان ، در دیوان خراج اسلامی نیز زنان و کودکان و بیماران و امثال ایشان از پرداخت مالیات معاف بودند . (نفیسی : ۱۳۳۱ ، ۲۸)

۵-۲- دیوان خراج و گاهشماری ایرانی

اقتباس دیوان خراج از ایرانیان ، فایده دیگری هم به دنبال داشت و آن بقای گاهشماری ایرانی در حکومت اسلامی بود . پیش از این اعراب در کلیه امور اداری خود تقویم قمری عربی را به کار می بردند که مدار آن براساس گردش ماه است ، در حالیکه امور مربوط به دیوان خراج وابسته به کشاورزی است و تابع گردش آفتاب و فصلهای چهارگانه سال می باشد . همین امر باعث شد که در کلیه امور وابسته به دیوان خراج حکومت اسلامی ، تقویم خورشیدی ایرانی به همراه نامهای ایرانی ماهها به کار رود .^{۱۱}

گویا در دوران خلافت امویان و دوره اول خلافت عباسیان ، برای گرفتن خراج از روستائیان براساس ماههای قمری اقدام می نمودند و این امر باعث بروز مشکلاتی گردیده بود . پس از سقوط بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان ، در زمان هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰) ، ایرانیان به یحیی برمکی متوسل شدند و خواستند که کیسه رعایت شود . یحیی هم مقدمات کار را فراهم کرد . اما عربها و مخالفان یحیی جار و جنجال به راه انداختند ، که کیسه عادت زرتشتیان است و خلیفه اسلام نباید آن را مجری دارد (زیدان : ۱۳۳۳ ، ج ۲ ، ۱۴۵) تا اینکه در دوران متوکل (۲۳۲) ، به فرمان وی قوانین مربوط به کیسه رعایت شد و امور مربوط به

دیوان خراج براساس تقویم ایرانی منظم گردید . در آثار الباقیه آمده است که وقتی مردم در مورد مطالبه زود هنگام خراج به عاملان مالیات شکایت کردند . متوکل به عوامل خود گفت :

«آیا این چیزی است که در روزگار من رخ نموده یا اینکه همیشه همین گونه بوده است ؟ گفتند خیر این روشی است که پادشاهان ایران آن را بنیاد گذارده و پیوسته در هنگام نوروز مطالبه خراج می کرده اند و ایشان در این امر پیشوای ملوک عرب بوده اند . آنگاه متوکل موبد موبدان را احضار کرده ، به وی گفت : دشواری های این کار بسیار شده و من هم کسی نیستم که از آیین پادشاهان ایران تخطی کنم . آیا ایشان با آن نیکخواهی و دور اندیشی که داشتند ، چگونه در این موقع افتتاح خراج می کردند . آنگاه موبدان موبد درباره کیسه و چگونگی آن در روزگار ساسانیان و اهمال ان از طرف اعراب و جلو افتادن نوروز مطالبی بیان کرده و متوکل به ابراهیم بن عباس دستور می دهد که با همکاری موبد موبدان نوروز را به همان اندازه ای که جلو آمده به عقب برگردانید و چون این امر در روزگار معتضد انجام پذیرفت به تاریخ معتضدی معروف شده است (بیرونی : ۱۹۷۲ ، ۳۲ - ۳۱)

نتیجه

ایرانیان هنگامی که در غروب شاهنشاهی ساسانی مورد تهاجم اعراب مسلمان قرار گرفتند ، ملتی با فرهنگ و دارای تمدنی بسیار پیشرفته بودند ؛ به گونه ای که اعراب غالب با مشاهده مظاهر تمدن ایشان به حیرت فرو رفته و ناچار شدند در برابر عظمت فرهنگی آنان سرتعظیم فرود آورند

یکی از برجسته ترین مظاهر تمدن ایرانیان ، وجود دیوانهای حکومتی و سازمانهای اداری و مالی بسیار پیشرفته ، در شهرها و ولایات ایران بود . بزرگان و سرداران عرب هنگامی که با اینگونه دیوانها و نظام های دولتی آشنا گردیدند و از مزایای آن آگاه شدند ، تصمیم گرفتند برای اداره بهتر سرزمین های تحت نفوذ خود و رسیدگی بیشتر به امور مسلمانان ، دیوانهای حکومتی به تقلید از شاهان ساسانی تأسیس نمایند و ناچار برای تنظیم و تدوین این دیوانها و آگاهی از اصول و قواعد حاکم بر آنها به ایرانیان کاردان و با تجربه متوسل شدند . بدین ترتیب ایرانیان برای اعراب دیوانهایی ایجاد نمودند ، که زبان رسمی آن ها در ثبت و ضبط کلیه امور اداری ، زبان فارسی بود . بدنبال این امر کارمندان و دبیران ایرانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان به این دیوانها راه یافته و باعث نفوذ هر چه بیشتر آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی در فرهنگ و زبان عربی گردیدند . و هر چند تغییر زبان رسمی دیوانهای دولتی از فارسی به عربی ، در حدود سال ۸۲ هجری ، به دستور خلیفه عبدالملک بن مروان (۸۶ - ۶۵) نتیجه وخیمی برای آینده زبان فارسی داشت و به دنبال آن از دامنه نفوذ و گسترش این زبان ، در سرزمینهای عربی کاسته شد ، اما نفوذ عناصر ایرانی در دستگاهها و ادارات دولتی همچنان ادامه داشت و اعمال نفوذ گروه دبیران ایرانی شاغل در دیوانهای اعراب به گونه ای بود که هنر نویسندگی اعراب را تحت تأثیر قرار داده و تغییراتی در آن ایجاد نمود که منجر به تعالی روز افزون فن نویسندگی اعراب گردید

پس از اینکه اعراب در امر کشور داری و اداره حکومت دارای تجربه کافی گردیدند و به خصوص در قرن دوم هجری به فرهنگ و تمدن نسبتاً پیشرفته ای دست یافتند ، دیوانهای دولتی ایشان نیز نظم و ترتیب ویژه ای پیدا کرد . مسلمانان دیوانها را بنابر وظایفی که برعهده آنان بود ، طبقه بندی نمودند و در اثر آن

دیوانهایی با مسئولیتهای مشخص و اهداف تخصصی به وجود آمد که تقریباً همه آنها اقتباس مستقیم از سازمانهای اداری شاهان ساسانی محسوب می شد و به گونه ای با روایات اسلامی سازگاری پیدا کرده بود. دیوانهایی نظیر: دیوان زمام و خاتم، دیوان وزارت، دیوان برید، دیوان قضا و دیوان خراج. برخی از این دیوانها مانند دیوان وزارت و دیوان خراج، به سفارش خود خلفا انحصاراً در دست ایرانیان بود. به خصوص در دوره اول خلافت عباسیان، اگر نفوذ عناصر ایرانی و به دست گرفتن زمام قدرت توسط آنان در مقام وزارت و یا دبیری و سایر امور اداری نبود، هرگز این دوران را دوران طلایی اسلام نمی نامیدند و مسلمانان به اوج ترقی و اعتلای فرهنگی سیاسی اجتماعی و ادبی نمی رسیدند.

یادداشت ها

۱ - در مورد روایات مشابه این مطلب ر. ک (هند و شاه: ۳۱، ۱۳۴۴) ایضاً (ابن طقطقی: ۱۳۶۷، ۷۴).

۲ - این لفظ به قول بعضی مأخوذ از دیو است، چون پارسیان این عمل را به دیو نسبت داده اند، دفاتر را دیوان نامیده اند. در شاهنامه آمده است طهمورث نوشتن را از دیوان بیاموخت: چو آزادشان شد سر از بند او بجستند ناچار پیوند او نبشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند (فردوسی: ۱۳۷۰، ج ۱، ۲۷)

۳ - طسق معرب تشک به معنی مالیات مخصوص و سفتک یا سفتچه به معنی حواله جنس و کستزود معرب کاست و فزود به معنی کم کردن و علاوه نمودن است و همچنین دائق معرب دانگ و طسوج معرب تسوج به معنی چهار دانگ می باشد. کلمه آوارج معرب آواره است و در فارسی معنی منقول (دفتر یادداشت) می دهد. زیرا حسابدار مقدار خراجی را که برای هر کس تعیین شده در آن نقل

می کند و مقدار پرداختی او را در هر دفعه ثبت می نماید تا حساب بدهکار تصفیه گردد. رزنامج یعنی یادداشت روزانه، زیرا کارهایی که در هر روز انجام می شود مانند گرفتن خراج یا یادداشت نفقه را در آن می نویسند. (خوارزمی: ۱۳۶۲، ۵۷)

۴ - از حسن بن سهل سرخسی نقل شده که گفته است «نویسندگان عصر ما باید بدانند که آداب و رسوم نویسندگی ده چیز است: سه رسم از آنها شهرگانی و سه آیین دیگر انوشیروانی و سه آیین عربی است و یکی دیگر که از همه آنها برتر است. اما شهرگانی نواختن عود و بازی شطرنج و چوگان و نوشیروانی طب و هندسه و سواری و عربی شعر و نسب و ایام ناس می باشد و آتکه از همه برتر است مقطعات حدیث و حکایات و مطالبی است که در مجالس گفته می شود. (احمد امین: ۱۳۳۶، ۱۷۹ - ۱۷۸).

۵ - در مورد روایات مشابه این در زمان عمرو عثمان ر.ک (جهشیاری: ۱۳۴۸، ۴۹، ۴۷)

۶ - «گویا در زمان عثمان خاتم پیامبر در چاه اویس افتاد و پیدا نشد. عثمان دستور داد تا برای او مهری بسازند و خلفای دیگر نیز در این روبه از وی پیروی کردند» (زیدان: ۱۳۳۳، ج ۱، ۱۲۲).

۷ - برای مهر کردن آمارها و قوانین مربوط به اقطاع بود (بلاذری: ۱۳۶۷، ۶۴۶)

۸ - در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ - ۹۹ هـ) سلیمان بن ابوالسرایا که مردی از اهالی خراسان بود، اسلام آورد و مولای قبیله عربی عوف شد و اعراب به یاری وی در خراسان و ماوراءالنهر پست را تأسیس نمودند. (بیکلوسکایا: ۱۳۵۴، ۱۶۷ - ۱۶۶)

۹ - نقل شده است که [در اوایل خلافت عباسیان] تنها در بغداد ۱۷۰۰ پیرزن به کار جاسوسی اشتغال داشتند. (ویل دورانت: ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۸۹)

۱۰ - منصور خلیفه عباسی اولین کسی بود که دیوانی برای نظارت بر کار سایر دیوانها به وجود آورد (ابن اثیر: ۱۹۶۵، ج ۱، ۴۵۸ - ۴۵۷)

۱۱ - در تقسیمات قدیم سال ایرانی که از ۴۸۵ ق. م به کار می رفته ، سال شامل ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ روز کسبیه بوده که (پس از ماه هشتم) جشن گرغته می شده است . (اشپولر : ۱۳۶۹ ، ج ۱ ، ۴۵۸ - ۴۵۷)

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین. (۱۹۶۵ م). **الکامل فی التاریخ**. دار صادر. داریروت.
- ۲- ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا. (۱۳۶۷). **تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی**. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳- احمد امین. (۱۳۳۶). **ضحی الاسلام**. ترجمه عباس خلیلی. چاپ دوم. تهران: شرکت حاج محمدحسین اقبال و شرکا.
- ۴- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**. ترجمه جواد فلاطوری. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- التون دنیل. (بی تا). **تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان**. ترجمه: مسعود رجب نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- بلاذری، احمدبن یحی بن جابر. (۱۳۶۷). **فتوح البلدان**. ترجمه: محمد توکل. تهران: انتشارات نقره
- ۷- بیروتی، محمد بن احمد. (۱۹۷۲). **الآثار الباقیه: لیزیک**
- ۸- پیکلوسکایا. (۱۳۵۴). **تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)** ترجمه کریم کشاورز. چاپ چهارم. تهران: انتشارات پیام.
- ۹- **تمدن ایرانی**. (۱۳۴۶). ترجمه عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- جهشیاری، محمدبن عبدوس. (۱۳۴۸). **الوزراء و الکتاب**. ترجمه: ابوالفضل طباطبایی. ناشر مترجم.
- ۱۱- حتی. فیلیپ خلیل. (۱۳۶۶). **تاریخ عرب**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات آگاه.

- ۱۲ - خوارزمی ، ابو عبدالله کاتب. (۱۳۶۲). **مفاتیح العلوم** . ترجمه حسین خدیو جم . تهران :انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۳- دیبایی ، تورج. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی - ثاقب فر. تهران:انتشارات ققنوس.
- ۱۴ - دینوری ، ابوحنیفه. (۱۹۶۰). **اخبار الطوال** . تحقیق عبدالمنعم عامر . طبقه الاولی . قاهره : داراحیاء الکتب العربیه .
- ۱۵ - رضا ، عنایت الله. (۱۳۷۴). **ایران و تورکان** . چاپ دوم . تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶ - ر. ن فرای. (۱۳۶۸). **میراث باستانی ایران** . ترجمه مسعود رجب نیا . چاپ سوم. تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۷ - _____ (۱۳۶۳) . **عصر زرین فرهنگ ایران** . ترجمه مسعود رجب نیا . چاپ دوم . تهران : انتشارات سروش
- ۱۸ - _____ (۱۳۶۳) . **تاریخ ایران (کمبریج) از اسلام تا سلاجقه** . ترجمه حسن انوشه. تهران :انتشارات امیرکبیر
- ۱۹ - زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). **تاریخ مردم ایران**. تهران:انتشارات امیرکبیر .
- ۲۰ -
- زیدان، جرجی. (۱۳۳۳). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه علی جواهر کلام. تهران:انتشارات امیرکبیر
- ۲۱ - طبری ، محمدبن جریر. (۱۳۵۲) . **تاریخ الرسل و الملوک** . ترجمه: ابوالقاسم پاینده . تهران :انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

- ۲۲ - طقوش، محمدسهیل. (۱۳۸۰). **امویان**. ترجمه حجت‌الله‌جودکی. پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲۳ - فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). **شاهنامه**. به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی
- ۲۴ - قدامه، ابی‌فرج قدامه بن جعفر. (۱۳۵۳). **کتاب‌الخراج و صغه‌الکتابه**. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۵ - قلقسندی، احمد بن علی. (۱۳۳۷ هـ. ق). **صبح‌الاعشی**. قاهره.
- ۲۶ - کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۴). **وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان**. ترجمه: مجتبی مینوی. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۷ - _____ (۱۳۵۱). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۲۸ - کلمان هوار. (۱۳۷۹). **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه: حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۲۹ - محمدی‌ملایری، محمد. (۱۳۷۹). **تاریخ و فرهنگ ایران (پیوست‌ها)**. تهران: انتشارات توس.
- ۳۰ - مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵). **دایره‌المعارف**. تهران: فرانکلین.
- ۳۱ - نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۳۱). **چهارمقاله**. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: انتشارات زوار
- ۳۲ - نفیسی، سعید. (۱۳۳۱). **تاریخ تمدن ایران ساسانی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۳ - نولدکه ، تئودور . (۱۳۵۸) . **تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان** . ترجمه : عباس زریاب خویی . تهران : انتشارات انجمن آثار ملی .
- ۳۴ - ویل دورانت . (۱۳۶۸) . **تاریخ تمدن (عصر ایمان)** . ترجمه : ابوطالب - صارمی . ابوالقاسم پاینده . ابوالقاسم طاهری . تهران : سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی .
- ۳۵ - هندوشاه ، نخجوانی . (۱۳۴۴) . **تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان** . به تصحیح عباس اقبال . تهران : انتشارات طهوری .
- ۳۶ - یارشاطر ، احسان . (۱۳۸۱) . **حضور ایران در جهان اسلام** . ترجمه فریدون مجلسی . تهران : انتشارات مروارید
- ۳۷ - یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب) . (۱۳۶۶) . **تاریخ یعقوبی** . چاپ پنجم . ترجمه : عبدالمحمد آیتی . شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .